

عمان و بحرین در قلمرو هر موز

محمد صداقتی *

چکیده :

بعد از رونق بندرهرموز در ساحل مغستان که خود فرآیند تشکیل حکومتی لیبرال در حوزه تجارت ، اقتصاد و مذهب بود باعث جذب سرمایه ثروتمندان سرگردان که به دنبال از رونق افتادن سیراف و کیش در پی مکانی امن برای سرمایه خود می گشتند ، شد. این امر باعث رونق و شکوفایی تجاری هرموز شد به طوری که از نیمه دوم قرن پنجم به بعد به تدریج تبدیل به یک بندر بین المللی گردید.

حکومتی که محمد درمکو در ساحل مغستان بنیان گذاشت علاوه بر مغستان (رودان و میناب) شامل جزیره جرون (هرموز) ، شمیل ، قشم ، منوجان ، عمان ، قطیف و بحرین می شد این مقاله در دو بخش به بررسی چگونگی تشکیل حکومت ملوک هرموز و قلمرو هرموز در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان (عمان و بحرین) می پردازد.

مقدمه :

سواحل و جزایر خلیج فارس در دوران مختلف شاهد فراز و فرود مناطق مختلف خود بوده است این فراز و فرود تابع شرایط سیاسی و تجاری منطقه ای و پس کرانه ای خود بوده است. عبارتی دیگر در زمانهای مختلف مجموعه عوامل سیاسی، تجاری، جغرافیائی و تحولات بین المللی باعث می شد زمینه رشد و شکوفائی یکی از بنادر و جزایر منطقه فراهم شود. د چنانکه در ابتدا سیراف (بندر طاهر کنونی) لنگرگاه کشتی های تجاری خلیج فارس بود و بعد از آن جزیره ی کیش جایگزین آن شد و بعد از چندی با ایجاد تغییرات سیاسی و برقراری امنیت در کرمان و تشکیل حکومت محلی در سواحل مغستان (حدود تقریبی مغستان از تنگه هرموز تا بندر جاسک و قسمتهای شمالی آن بطور دقیق معلوم نیست بر اساس تحقیقاتی که در مورد مغستان توسط نگارنده این سطور انجام گرفته است. مقام مناطق شهرستان میناب و شهرستان رودان فعلی را در بر می گیرد.) توسط «محمد درمکو» و فرزندان، بستری مناسب برای فعالیت تجاری در هرموز* فراهم گردید. در فاصله کمی هرموز تبدیل به بندری مهم و بین المللی شد همانطوریکه در نیم قرن اخیر شاهد از رونق افتادن بنادر خرمشهر و آبادان و ترقی بندرعباس و در سطحی وسیعتر بندر دبی در این منطقه هستیم.

* با توجه به وجه تسمیه و تلفظ مردم بومی از لحاظ نوشتاری و تلفظ « هرموز» صحیح است.

ع* سانس تار? فوق ل masihkasra@gmail.com

از آنجایی که محمد درمکو و خاندانش مدتی در عمان ساکن بودند در این مقاله بخشی از قلمرو هرموز که در حاشیه جنوبی خلیج فارس و دریای عمان قرار دارند یعنی عمان و بحرین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ملوک هرموز

هرموز تا مدت‌ها (تا نیمه دوم قرن پنجم) حاکمی مستقل نداشت و زیر نظر حاکم جیرفت و یا مغون^۱ (که هنوز فعل؟ حوال) اداره می‌شد.^۱ (افصل الدین کرمانی، 1355: ص 588-587). همانطوریکه بیان شد هرموز بعنوان مرکز ترانزیت کالا در منطقه و بندرگاه کرمان و سیستان و خراسان بحساب می‌آمد. در نیمه دوم قرن پنجم در موغستان (هرموز کهنه) سلسله پادشاهی شکل گرفت که به ملوک هرموز معروف شدند. مؤسس این سلسله را کسی بنام محمد درمکو (درم کوب) ذکر کرده‌اند. منابعی که در این زمینه سخن گفته‌اند مجمع‌الانساب شبنکاره‌ای که در قرن هشتم نوشته شده؛ شاهنامه نورانمایی ترجمه کا سپار داکروز و تیکشی‌را^۱ است. مرحوم عباس اقبال در کتاب مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس به ملوک هرموز پرداخته است و همچنین احمد توکلی در مقاله‌ای تحت عنوان *هرموز و ملوک آنار؟* بس مختصر مطالبی گفته است.*

برای اولین بار جهانگیر قائم مقامی اطلاعات منظم و منسجمی از ملوک هرموز خصوصاً ملوک جدید آن در اختیار ما قرار می‌دهد. و اخیراً کتابی از محمدباقر وثوقی بنام «تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس؛ ملوک هرموز» چاپ شده که کار قائم مقامی را تکمیل کرده بلاخص اطلاعات جامع و ارزنده‌ای در مورد ملوک قدیم هرموز و وضعیت سیاسی آن، ارائه می‌دهد. همین محقق مقاله دیگری دارد و در این مقاله به بررسی و مقایسه شاهنامه تورانمایی *پرو تیکشیرا* و *کاسپار داکروز* می‌پردازد. محمدباقر اذر^۱ (وثوقی 1380 ص 20) طبق روایت کاسپار داکروز از شاهنامه تورانمایی هنگامی که محمد درمکو در عمان، حکمفرما می‌کرد. «در آغاز حکومتش تصمیم گرفت که قلمرو پادشاهی خویش را گسترش داده و بر شهرتش بیافزاید، او فرماندهان برجسته خویش را احضار کرد و در جلسه‌ای به آنان گفت که نواحی حوزه ساحل خلیج فارس متعلق به اجداد او بوده و به خاطر بی توجهی تعدادی از آنان این نواحی را از دست داده‌اند، سپس آنجا خالی از سکنه شده و ویران گشته، و او نمی‌تواند آنجا را با فرماندهان ارشد خود و تعداد معینی از مردم به آنجا برود تا چند شهر در آنجا بنا کنند. چرا که آنجا بخاطر داشتن زمین خوب و مناسب برای او سود آور خواهد بود.»^۱ وثوقی اذر (1380 ص 20) لذا محمد درمکو بعد از اینکه فرزند ارشدش را در عمان گذاشت و در لنگرگاه قلعات شهری ساخت و از آنجا مهاجرت کرده ابتدا به جاسک رفت ولی آنجا را مناسب ندانست سپس به سواحل مغستان مهاجرت کرد. محمد و یارانش فوراً شروع به ساختن خانه و آباد کردن محل سکونت خود کردند. چون این پادشاه بسیار آزاده و بخشنده بود و نسبت به مردم فقیر و کشاورزان و غریبه‌ها مهربانی و مساعدت می‌کرد. همه کسانی که او را می‌شناختند، وی را دوست می‌داشتند. او به فرماندهان ارشد خود دستور داد که به نواحی مختلف مغستان بروند و آنجا را آباد کرده بنام خود

نامگذاری کنند.»^۱ (وثوقی اذر 1380 ص 20) در مدت کمی آوازه خوبی‌ها و شرافت او به تمام نواحی اطراف رسید و مردمان زیادی برای ادامه زندگی تحت حمایت و حاکمیت او به آنجا می‌آمدند کار شاه جدید آنقدر بالا گرفت و توانایی‌های او به اندازه‌ای رسید که به نام خود سکه ضرب کرد (عباس اقبال، 1368 ص 32). و بهمین خاطر او بنام «درم کوب»^۱ ضرب کننده سکه (ملقب

*-منابع دیگری که اطلاعاتی هر چند اندک و پراکنده در اختیار ما قرار می‌دهند عبارتند از: منتخب التواریخ، هفت اقلیم، جرون نامه قدری، سمط العلی للحضرة العلیا، سلجوقیان و غز در کرمان، تاریخ کرمان وزیری.

گشت. از؟ تعدادد السلطن؟ ضرب شده در هرموز بدست آمده که در زمان سد؟ سکه ها — به تهران فرستاده شده اند^۱ -محمد دالسلطنه،؟ سد؟ عل 1342،730)ن سکه ؟ از ا؟ متأسفانه نتوانستم به نمونه ا؟ اول ا؟ ها و؟ رآن دسترس؟ تصوا کنم؟ پ تیکشیرا «محمد درم کو» را از شاهزادگان عرب و از نسل ملوک سبا ذکر کرده است، ولی داکروز فقط اشاره ای دارد به اینکه محمد درم کو حاکم ساحل جنوبی (عمان بود) و نیز اشاره دارد که اجداد او بر سواحل ایران حکومت می کردند . از قراین و شواهد پیداست که منشأ نژادی ملوک هرموز از ایرانیان مهاجری باشد که به عمان مهاجرت کرده اند و بعد که اوضاع آن منطقه ناآرام شد به مغستان و سواحل ایران مهاجرت کرده اند. عنوان مرزبان نیز به حاکمان ایرانی مناطق عرب نشین اطلاق می شد. در صوره الارض از او بعنوان محمد بن مرزبان از مردم شیراز نام برده است.^۱ -ابن حوقل، 1345، ص 7-8.

توران شاه یکی از شاهان هرموز (نویسنده کتاب شاهنامه تورانشاهی) نام کتاب خود را «شاهنامه» گذاشته این نام نشان از روحيات و تأثیرات فرهنگ اصیل ایرانی دارد. محمد باقر وثوقی دلایل و شواهد قابل قبولی را برای ایرانی نژاد بودن ملوک هرموز ارائه داده است. که برای اطلاع بیشتر به آن کتاب می توان مراجعه کرد.^۱ محمد باقر وثوقی، 1380، صص 58-63.

ل ا؟ علاوه بر هولا د؟ شاهان هرموز علاوه بر نامها؟ ن نامها؟ نکه در ب؟ د توحه کرد اول ا؟ گر با؟ رائه شده توسط او به دو نکته د نکه؛؟ مشاهده میشود و دوم ا؟ ترک؟ و حت؟ ران؟ ل ا؟ اص؟ علاقه مسلمانان نامها نحوه لباس پوشیدن شاهان هرموز شاهد دیگری برای ایرانی بودن ملوک هرموز می تواند باشد. باروس لباس شاه هرموز زمانیکه به حضور او پذیرفته شده را چنین تشریح می کند: «وی مثل ایرانیها لباس پوشیده عمامه ای ابریشمی و شرابه دار بر روی شیکلاه طلائی گردی بر سر داشت عمامه را طوری پیچیده بود که در وسط آن یک تکه بعرض یک کف دست و طول یک پا و نیم جدا مانده بو د و این همان طرز عمامه ایست که صوفی (پادشاه صفویه) جهت بزرگان و خراجگزارنش بعنوان دوستی می فرستید. لباس وی لباده ای سلطانی (قبای ترکی) از مخمل سیاه با نوارهای زری بود.^۱ احمد توکل، 1380، ص 59.

از آنجائیکه شرح حال و اقدامات همه این پادشاهان خارج از مبحث مقاله است در اینجا به ذکر اسامی آنها قناعت کرده و

در ضمن مبحث به اقدامات کلی بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

محمد درم کو

سلیمان بن محمد درم کو

عیسی بن سلیمان

لشکری بن عیسی

کیقباد بن لشکری

عیسی بن کیقباد

محمود بن عیسی

شاهنشاه بن محمود

میرشهاب الدین ملنگ بن عیسی

امیرسیف الدین بن علی

شهاب الدین محمود بن عیسی (با پایان یافتن حکومت او دوران جدید ملوک هرموز شروع می شود).

ملوک جدید هرموز تا ورود پرتغالیها

رکن الدین محمود قلهاٹی (متوفی سال 671)

سیف الدین نصرت (671-689)

رکن الدین مسعود (689-692)

امیربهاء الدین ایاز (692-711)

عزالدین گردانشاه (711-717)

مبارزالدین بهرامشاه (717-718)

قطب الدین تهمتن (718-749)

توران شاه اول (747-779)

محمدشاه اول (779-795)

قطب الدین فیروزشاه (یا قطب الدین تهمتن سوم) (802-839)

سیف الدین اول (قائم مقامی اسم او را بعنوان پادشاه ذکر نکرده)

فخرالدین تورانشاه (اقبال تورانشاه ثانی نوشته و وثوقی تورانشاه سوم)

سلغور شاه

شاه اویس

سیف الدین* او در سال 909 در سن دوازده سالگی به

پادشاهی رسید در زمان او پرتغالیها به هرموز آمدند.

فرزندان محمد درمکو از ابتدا سیاست منحصر بفردی در پیش گرفتند. در بین ملوک قدیم مردم داری، کمک به فقرا و مستمندان، غریب نوازی، مدارای سیاسی، تساهل مذهبی و عزت نفس بصورت رسمی حسنه رعایت می شد. و مستمندان در بین پادشاهان اولیه (ملوک قدیم) حتی گذشت از مقام شیرین سلطنت نیز مشاهده می شود (مثلا «لشکری» از حکومت کناره گیری کرد و بجای خود فرزندش کیقباد را به تخت نشاند) که در مقایسه با پادشاهانی که با اندک سوءظن فرزندانش خود را کور یا به قتل

.....
* برگرفته شده از: محمد باقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، صص 231-133 و عباس اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و سواحل و جزایر خلیج فارس، صص 48-32 و جهانگیر قائم مقامی، «مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال»، صص 464 و احمد توکلی، «تاریخ هرموز و ملوک آن»، صص 57.

می رسانند در نوع خود بی سابقه است از طرفی در داخل مملکت خود مراعات حال مردم را می کردند و برای دلگرمی بیشتر مسافران و تجار امتیازات قابل توجهی به آنها می دادند تا هرموز را بر دیگر بندرها و مکانهای دیگر ترجیح دهند و از طرفی دیگر از آنجایی که تمام درآمد جزیره متکی به تجارت بود و یکی از ارکان اصلی تجارت، برقراری امنیت و حفظ سرمایه ی سرمایه گذاران است. اقداماتی در این زمینه انجام دادند چون نمی توانستند تمام مناطق منتهی به هرموز را زیر نظر بگیرند، لازم بود با فرمانروایان مناطق و حتی حاکمان شهرها رابطه دوستانه برقرار کنند و حتی به آنها باج بدهند تا به هر طریق بستر مناسبی برای تجار فراهم کنند. یک مورد عیسی بن سلیمان سومین امیر هرموز تابعیت امیر کیش را پذیرفت (وثوقی 1380 صص 136) و یا در مورد دیگر با ملک قاورد همکاری کرد تا به عمان حمله کند (-افضل الدین کرمانی، 1326، صص 9-8 و وزیر، بی تا، صص 50- با مرگ ملک شهاب الدین محمود بن عیسی که بخاطر توطئه رکن الدین محمود قللهاتی و (349

زن شاه کشته شد دوران ملوک قدیم هرموز به پایان رسید محمود قللهاتی تلاش کرد که خود را از حکومت فارس و کرمان مستقل کند بعدها به توسعه ارضی به سمت عمان و بحرین پرداخت. او بیشتر از سی سال حکومت کرد. در طول این مدت گاهی به براق

حاجب حاکم کرمان مالیات می داد و زمانی که زورگویی آنها را مشاهده می کرد علیه آنها قیام می کرد . او نیروی دریا می نیرومندی متشکل از قایقهای تندرو و سبک بوجود آورده بود. که «عفاریت جن از ناپاکی و چالاکی ایشان بر حذر بودندی» و «تمامت سکان جزایر از اقدام و اقتحام او اندیش ها داشتندی»^۱ و صاف الحضرة شیرازی. 1338 ص 293). او بر بندر قلّهات نیز تسلط داشت و با این تسلط کنترل خلیج فارس را نیز در اختیار گرفت . با انقراض سلغوریان فارس در سال 662 هـ (1263 م.) توسط مغولان و بعد هرج و مرجی که در نتیجه درگیری رخ داد زمینه مساعدی برای استقلال یافتن هرموز و محمود قلّهاتی بوجود آمد. بعد از مرگ محمود ، بین سیف الدین نصرت و برادرش مسعود درگیری رخ داد. و سلطان جلال الدین سیورغتمش در امور داخلی هرموز دخالت کرده او به طمع زر و مال به هرموز هجوم آورد ولی مسعود موفق شد با پرداخت پول قابل توجهی او را با حکومت خود همراه کند.^۲ ناصرالدین کرمانی، 1362، ص 63). مسعود را بعنوان فردی جنگ طلب معرفی کرده اند . نارضایتی مردم هرموز زمینه را برای مخالفان او فراهم کرد و بهاءالدین ایاز به همراه بعضی از درباریان و تجار از این فرصت استفاده کرده و به هرموز لشکر کشیدند این جنگ برای مسعود نتیجه ای جز از دست دادن فرزند و اسارت همسر نداشت لذا به نزد جلال الدین سیورغتمش رفت و با حمایت سپاهیان او عازم هرموز شد .^۳ وثوقی، 1380، ص 171-172). ایاز که توان مقابله با او را نداشت بر اساس سنتی مرسوم این بار به شیخ جمال الدین ملک اسلام حاکم جزیره کیش پناه برد و تابع او شد. در این زمان کیش یک بار دیگر کنترل تمام خلیج فارس را بدست گرفت. ملک اسلام در سال 692 هـ (1292 م) با پرداخت مبلغ هزار تومان به گیخاتو فارس و جزایر را به مدت چهار سال در اختیار گرفت . و برادرش « تقی الدین عبدالرحمن طیبی » که در کار تجارت اسب در خلیج فارس بسیار موفق بود توانست در هندوستان و همچنین در بین تجار معتبر نفوذ پیدا کند. او تجار و کشتی های تجاری را تشویق می کرد که به کیش بروند و در آنجا کالاهای خود را معاوضه کنند یعنی آنها هم در فارس طرفداران مطمئنی (مغولها) پیدا کردند و هم در بین تجار فعال در خلیج فارس. اتحاد بهاءالدین ایاز با حاکم کیش کوتاه مدت بود زیرا « ملک اسلام » (جمال الدین ابراهیم بن محمد از خاندان طیبی (ثیبی) بود.) از اقتدار ایاز واهمه داشت. او نزد غازان خان رفته و به همراه امیرمسعود با حمایت خان مغول برای حمله به هرموز مهیا شدند.^۴ وثوقی، 1380، ص 172-173). و در جریان همین لشکرکشی بود که بهاء الدین ایاز با طرفداران خود به جزیره جرون نقل مکان کردند . چون نمی توانست در ساحل به مقابله با نیروهای ائتلافی بپردازد و تجربه جنگهای مکرر به او یاد داده بود که دیگر نواحی پس کرانه ای امن نیست و توانایی مقاومت و سرکوب نیروهای رقیب را که پیوسته به هرموز حمله می کردند ندارد. وی ابتدا می خواست در قشم سکونت کند ولی بعد ها به جزیره زرون یا جرون رفتند (شبانکاره ای، 1363، ص 215 و قائم مقامی، 1369، ص 460)

زرون در این ایام جزء مستملکات کیش و درآمد آن وقف زاویه عده ای از دراویش لار یا خنج بود از؟ با وساطت شیخ اسماعیل دانیالی زرون را از امیرکیش خرید (وثوقی، 1380، ص 177). بر اساس راباروس در سال؟ کش؟ ت؟ 700هـ (سال انتقال مرکز حکومت به جرون را بین سالهای 996 تا 700 هـ. ق (1296 تا 1302م) ذکر کرده اند.) گروه زیادی از ترکان به فارس حمله ور شدند و هرموز مورد تهدید قرار گرفت آوازه ثروت و دارایی هرموز آنها را به آن سمت کشانیده بود. (وثوقی، همان، 176). بعض دلیل این انتقال را حمله سپاهیان جغتایی به جنوب شرقی ایران می دان (اشپولر، 1373ص 155)

انتقال پایتخت به جرون؟ زرون(-) این جزیره بعد از ورود امیر بهاء الدین ایاز و اهالی هرموز به یاد شهر خود آنرا هرموز نو نام نهادند. اولاً امکان کنترل دیگر نواحی خلیج فارس را که از زمان محمود قلهاتی تحت کنترل هرموز بود، فراهم می کرد و هم از حملات مکرر و ویرانی‌های پی در پی در امان بود. یعنی موقعیت جغرافیائی جزیره که دفاع را آسان می کرد و نیروی دریایی قوی و قابل اعتماد ایاز به او این امکان را می داد که در دریا براحتی جولان دهد و به اهداف تجاری و سیاسی خود برسد. این دو عامل از عوامل اصلی انتقال پایتخت از هرموز به جزیره جرون (هرموز نو) بود.

عمان

عمان در ساحل جنوبی دریای عمان و خلیج فارس قرار دارد. شواهد متعدد تاریخی از سلطه ایرانیان بر سواحل عمان حکایت دارد. در زمان اشکانیان یعنی از حدود سال 80 قبل از میلاد سکه هایی پیدا شده که وابستگی آنجا را به شاهان اشکانی اثبات می کند. نکته دیگری که از این سکه ها می توان استنباط کرد این است که حاکمان آنجا از استقلال نسبی برخوردار بودند و سیستم ملوک الطوائفی اشکانیان باعث شده بود که در امور داخلی حاکمان عمان دخالت نکنند. (اقبال، 138، ص 16). پس از اسلام نیز آل بویه آنجا را به تصرف در آوردند¹ -علیرضا میرزا محمد، 1369 ص؟ قمر؟ هجر 77 و؟ مدن، 1369 ص 535). و در زمان سلجوقیان نیز با کمک عیسی جاشو عمان را مطیع خود کردند (افضل الدین کرمانی: 1326 ص 8-9) و از آن به بعد حاکمان ایرانی در عمان فرمانروایی می کردند و عربها به این حاکمان ایرانی «مرزبان» می گفتند. (وثوقی، 1380، ص 61-60). خاندان محمد درمکو نیز به احتمال بسیار زیاد از مرزبانان ایرانی ساکن در عمان بودند. زمانیکه محمد درمکو می خواست به هرموز مهاجرت کند ابتدا با همراهان و فرزندان خویش به ناحیه قلهات آمد و در آنجا بندری بنا کرد. ه فرزند بزرگ خود را در آنجا گذاشته به وی دستوراتی در زمینه اداره سرزمین های عربی و از جمله قلهات صادر کرد (وثوقی، اذر ماه 1380 ص 20) و بعد راهی مغستان شد.

آبادی و رونق اصلی قلهات از نیمه اول قرن هفتم شروع شد منابع تاریخی حاکمیت ملوک هرموز را نیز از همین زمان تایید می کنند قلهات با توجه به اینکه لنگرگاه مناسبی برای کشتی هایی که از جانب هند می آمدند، بود (- قبل از قلهات نزوی (Nazva) بعنوان پایتخت عمان از اهمیت بالایی برخوردار بودند.) برای ملوک هرموز اهمیت ویژه ای داشت. بهمین خاطر قلهات پایتخت دوم ملوک هرموز نامیده شده است. پنج تن از شاهزادگان هرموز قبل از رسیدن به پادشاهی حکمرانی قلهات یا بطور کلی عمان را بر عهده داشتند. (وثوقی، 1380 ص 270).

از قرن نهم به بعد مسقط با فاصله اندکی در شمال قلهات قرار داشت. گوی سبقت را از این شهر ربود. «با روس»

آنجا را شهر نجبا و اشراف می نامد که دیوارها و پنجره ها و خانه هایش به سبک خانه های اسپانیاست و باربوسا

درباره آن می نویسد. شهری بزرگ با خانه های مجلل و موقعیتی بسیار مناسب که ساکنین آن را تجار نجیب و (Barbosa)

ثروتمند تشکیل می دهند. (وثوقی، 1380، ص 266)

در وقایع اتفاقیه توصیفی از شهر مسقط آمده است که نشان دهنده اهمیت آن در اوایل قرن شانزدهم است. « مسقط از قدیم الایام محل عمده خرید و فروش اسب و خرما بوده است و خانه های آنجا همگی ظریف و قشنگ است. مسقط جزو متصرفات پادشاه هرموز است» (ویلسن، 1366، ص 128)

ولی فیگوئروا که در قرن یازدهم هجری به مسقط آمده آنرا جویری دیگر توصیف می کند:

« شهر مسقط در دشت کوچک یا بهتر بگوئیم دره ای که توده سنگی عظیمی در این ناحیه پدید آورده است، ساخته شده و تقریباً دارای سیصد خانه است. این خانه ها آنقدر کوچک و بد ساخت است که بهتری ن آنها از دکانهای کوچک چوبین صنعتگران فقیر اسپانیا بزرگتر نیست. تازه آن دکانها از آجر و سنگ بنا گردیده و حال آنکه خانه های این بینوایان از نوعی نی های بسیار باریک یا چوبهای بلند به هم پیوسته ساخته شده است و روی چوبها را با برگ خرما پوشانده اند و هر پشت بام ناودانی بزرگ دارد چنانکه آب باران بهیچ وجه در داخل خانه نفوذ نمی کند.»

فیگوئروا، 1363، ص 29-30.

البته می توان این دوگانگی را بخاطر آن دانست که در سال 913 هـ (1507 م) آلبوکرک این شهر را یک بار به آتش کشیده بود (نوبلی، 1357، ص 256).

بعد از این اقدام شهر هنوز نتوانسته بود چهره خود را ترمیم کند. در شمال قلهات و بین قلهات و مسقط آبادی «قوریات»

قرار داشت. قوریات شهری بود که تجار ثروتمند در آنجا ساکن بودند و مواد غذایی به وفور در آنجا پیدا می شد و محل صدور اسبان

گران قیمت تجار هرموز بود. و در این نواحی دو آبادی «طیب» و «صحار» که صحار نیز یکی از بنادر ساحلی عمان به حساب می آمد

و تا قرن ششم هجری از رونق بسیار بالایی برخوردار بود. بعد قلهات جای آن را گرفت (وثوقی، 1380، صص 67-266)

در ساحل دریا و بطرف شمال، بندر زیبای خورفکان قرار داشت. آب و هوای آنجا معتدل و مناسب بود و مهمترین

(Miles. 1962, P. محصولات آنجا گندم، آرزن، پرتغال، لیمو، خرما، موز و انجیر بود و از آنجا اسب به هندوستان صادر می شد)

151

کشاورزی و دامداری. خرما، غلات، ماهی بطور کلی عمان چهار نوع فعالیت اقتصادی داشت. تجارت دریایی، صید مروارید،

خشک، لیمو عمانی از محصولات صادراتی آن بود (وثوقی، 1380، ص 268).

در سال 958هـ (155م) ترکها قطیف و احساء را اشغال کردند و برای اولین بار در تاریخ بحرین (منظور حاشیه جنوبی خلیج فارس) جزء ساحلی آن از جزیره ی داخل دریا (جزیره بحرین) جدا شد. (طباطبائی، 1369ص 289) بنابراین نواحی قطیف و نواحی ساحلی سرنوشت و ویژگیهای تقریباً مشترکی با جزیره بحرین داشتند.

بحرین

بحرین سرزمین وسیعی است در ساحل جنوب غربی خلیج فارس که از طرف شمال به بصره و از طرف مغرب به م؟مه و از طرف جنوب به ربع خالی و عمان محدود می شود و بخاطر قرار گرفتن ب؟ب دو دریا بحرین نامیده شده. (طباطبائی، 1369ص 266). اما آنچه در این مبحث مطرح است جزیره بحرین است. این جزیره بنام جزیره «أوال»¹ - که در دوره جاهلیت در این جزیره ؟اوال نام بت می پرستیدند. (معروف بود) شواتس، 1372، ص 118 و اقبال، 1368، ص 9. و یکی از معروفترین آبادی آن «منامه» باشد؟م. در کاوشهای باستانشناسان از گورستانهای بحرین نشانه هایی از تمدن سومری و هندی قدیم بدست آمده است (قدیمی، مهرماه 1342، ص 60) در متون آشوری بابلی آنرا «دیلمون» (Dilman) ذکر شده و در متون یونانی و لاتین «تیلوس» نوشته شده است. در زمان هخامنشیان به اوال (Aval) و در زمان ساسانیان به هگر (Hagger) معروف بود. (مجتهد زاده، 1380، ص 141). ایرانیان در زمان دارویوش اول هخامنشی (رزم آرا، 1369 و اشکانیان (ویلسن، 1366، ص 94-95) این منطقه را در اختیار داشتند. آنتیوخوس نیز سفری جنگی به گرا (القطیف) و تی لس (بحرین) داشته و غنایم و هدایای زیادی بدست آورده بود. (حسن پیرنیا 1380 ج 3، ص 1951).

طبری از تسخیر بحرین توسط اردشیر اول خبر می دهد (ویلسن، 1366 ص 96). در زمان شاپور ذوالاکتاف بعد از مدتی نافرمانی بحرین مجدداً (کریستن سن، 1362، ص 159) تصرف شد و از آن به بعد بحرین بخشی از ایالت «اردشیرخُره» بحساب می آمد (شواتس، 1372، ص 118). که مانند ایالت رزنگ و هرات و مرو زیر نظر یک مرزبان اداره می شد (کریستن سن، 1362، ص 159) در زمان پیامبر (ص) مردم بحرین (سرزمین واقع در ساحل و جزیره بحرین) مسلمان شدند و هم اکنون نیز اکثر مردم آن شیعه مذهب هستند. (جعفریان، 1379، ج 1، ص 433). در زمان حاکمیت خاندان عیونی در بحرین حاکمیت پادشاه کیش (که زیر نظر ایالت فارس بود) بر بحرین به رسمیت شناخته شد (محیط طباطبائی، 1369، ص 281). (606 هـ. ق / 1209م) بر اساس اسناد تاریخی این جزیره در اواخر قرن هفتم هجری جزء مستملکات هرموز قرار گرفته و شبانکاره ای و نظنزی این منطقه را از سرزمینهای تحت تسلط محمود قلهاتی نام برده اند. عبدالرزاق سمرقندی محدوده قلمرو هرموز را از جلفار در عمان تا قطیف و بحرین حدود صد فرسنگ دانسته است (وٹوقی، 1380، ص 71-270)

شغل اصلی مردم بحرین صید مروارید (تاورنیه، بی تا. ص 241 و پاول شواتس، 1372، ص 119). و بزرگترین منبع درآمد حکام بحرین تجارت و صدور مروارید بود. تجارت سالانه مروارید در قرن دهم معادل پانصد هزار سکه طلا برآورد شده اهمیت اقتصادی

بحرین تنها بخاطر مرواریدش نبود، صدور اسب های عربی اصیل به هندوستان (وثوقی، 1380، ص 272) را یکی دیگر از دلایل اهمیت آن بحساب می آمد، باروس می نویسد: اسب هایی که در بحرین و قطیف تربیت می شوند از تمام اسب های عرب بهتر هستند. بیشتر اینهارا به قلّهات می آورند و از آنجا به هند صادر می کنند. (وثوقی، 1380، ص 269) ابوالفدا محصولات آنجا را خرما، انار، لیمو، پنبه ذکر کرد (ویلسن، 1366، 104)

قطیف: این شهر در ساحل دریا قرار داشت. یکی از مناطق وابسته به بحرین بحساب می آمد. مروارید و اسب از اقلام صادراتی آنها بود. خرما یکی دیگر از اقلام صادراتی قطیف بود. که از نخلستانهای بزرگ قطیف و اطراف آن بدست می آمد بطوریکه هشتصد نوع خرما در آن ناحیه کشت می شد. (محمدباقر وثوقی، 1380، 272)



شهر هرموز در دوره ی صفوی

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ابن حوقل، صوره الارض. ترجمه جعفر شعاران؟ اد فرهنگ ا؟ تهران بن 1345 .
- اقبال، عباس مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس . تهران: انتشارات مطبوعه مجلس ، 1368.
- پیرنیا(مشیرالدوله) حسن. تاریخ ایران باستان(تاریخ مفصل ایران قدیم) ج 3، تهران:انتشارات افسون، 1380.
- جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج 1، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1379.
- فیگوئلوا!؟ دوس؟ دون گارس؟ع؟ گوئرا ، ترجمه غلامرضا سم؟ سفرنامه ف. تهران : نشر نو 1363 ،
- کرمانی، افضل الدین. عقد العلی للموقف الاعلی .به تصحیح و اهتمام علیمحمد عامری .چاپ دوم .تهران :انتشارات روزبهان، 1355.
- کرمانی، افضل الدین. تاریخ افضل یا بدائع لازمان فی وقایع الکرمان، گردآورنده دکتر مهدی بیانی.تهران:انتشارات دانشگاه تهران، 1326.
- کرمانی، ناصرالدین. سمط العلی للحضره العلیا، در تاریخ قراختائیان کرمان ، به تصحیح عباس اقبال؟ن؟ ر نظر محمد فزو؟ ز. تهران ؟؟ انتشارات اساط 1362.
- کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید باسمی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر 1362.
- سدیدالسلطنه، محمد علی .بندرعباس و خلیج فارس.به تصحیح احمد اقتداری.تهران :کتبخانه ابن سینا، 1342.
- شبانکارهای ، محمدبن علی ، مجمع الانساب ، به تصحیح می هاشم محدث. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر 1363.

- شواتس، پاولفارس؟ خ؟ تار؟ ا؟ جغراف؟ کاووس جهامدار؟ ترجمه ک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگ 1372.

- شیرازی، وصاف الحضرة. تاریخ وصاف. تهران: انتشارات ابن سینا، 1338.

مجتهد زاده، پیروز. امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیایی سیاسی دریایی)، ترجمه مسعود اجتهادی. تهران، مرکز چاپ و انتشارات و وزارت امور خارجه، 1380.

- نوایی، عبدالحسین. شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی. چاپ دوم. تهران: انتشارات زرین، 1366.

- نوربخش، حسین. جزیره قشم و خلیج فارس. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، 1369.

- وثوقی، محمد باقر، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس: ملوک هرموز. شیراز: دانشنامه فارس، 1380

خان؟ احمدعل؟ وزیر کرمان. تاریخ کرمان؟ سالار؟ یا؟ م باستان؟ ه محمد ابراه؟ ح و تحش؟ به تصح. جلد اول. تهران: کتابخانه تا؟ ان، ب؟؟ فرمانفرما.
- ویلسن، سرآرنولد. ج فارس؟ خل. چاپ دوم؟ د؟ ترجمه محمد سع. تهران،؟ فرهنگ؟ شرکت انتشارات علم 1366.

مقالات

- وثوقی، محمدباقر «شاهنامه تورانشاهی سندی از تحولاتی خلیج فارس در دوران مغول تا صفویه از قرن هفتم تا یازدهم هجری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آذر 1380.

- محمود قدیمی، «تمدنی فراموش شده در خلیج فارس» (اقتباس از Scientific American, oct.ber 1960)، کاوش، شماره دوازدهم، مهرماه 1342.

- حسینعلی رزم آرا، «جزایر خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، 1369.

- قائم مقامی، جهانگیر. «مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، 1369.

- مدنی، احمد «دریانوردی در خلیج فارس و همان‌ه تاریخی آن»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. تهران: دفتر؟، ن الملل؟ ب؟ اس؟ مطالعات س 1369.

--محمد محیط طباطبائی، «سرزمین بحرین»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، 1369.

- احمد توکلی، «تاریخ هرموز و ملوک آن». کاوش. شماره بنجم. تهران،؟ نفت ا؟ شرکت مل؟ اداره مرکز 1341.

ن؟ منبع لات

1. Miles S.B , The countries and tribes of the Persian calf , second edition. London: Fank Cass & Co. LTD, 1966.

منبع عربی

1- میرزا محمد، علیرضا. الخلیج الفارسی عبر القرون و الاعصار. تهران: مجمع الادب الفن الایرانی، 1396 ه.ق.